

کینو-آگورا

دکوپاژ

Decoupage

تیہوتی بارنار

نویسنده

قاسم ہومنی

مترجم

مازیار اسلامی

سرپرست و دبیر مجموعہ



فهرست مطالب

۷	مقدمهٔ دبیر مجموعه
۹	تدوین، تجزیهٔ صحنه
۴۱	تصویرگردانی، چینش
۵۳	رازکادرو و وکا، نمابندی
۹۱	برش، مشتق‌گیری
۶۷	دکوپاژ دوربین-قلم و فراسوی آن
۱۰۹	پی‌نوشت‌ها
۱۲۷	نمایه

تدوین، تجزیهٔ صحنه

مراقب جمله‌بندی حرفات باش!

- مرد موسیقی (۱۹۶۲)

۱. اولین بارقه‌های درونی یک فیلم و هستهٔ اولیهٔ تصاویر آن در مرحله‌ای شکل می‌گیرد که به دکوپاژ معروف است. بخش‌بندی، آفرینش، بخش‌بخش کردن یک چیز برای تبدیل کردن آن به چیزی دیگر، چیزی پیش‌تر وجود نداشته و حالا به وجود می‌آید. ساده‌ترین و پیچیده‌ترین شیوهٔ آفرینش و بازآفرینی، تبدیل ماده‌ای بی‌شکل به یک سمفونی، وهلهٔ مهمی از فیلم، آفرینش از طریق بخش‌بخش کردن است. برای بازآفرینی یک منظره در سینما باید آن را به پنجاه یا صد قسمت یا حتی بیش از آن تقسیم کرد. بعد باید قطعات را یکی پس از دیگری مثل دسته‌ای کرم پشت سرهم قطار کرد تا فیلم شکل بگیرد؛

قطاری طولانی از جنس سکوت که محصول [به هم چسبیدن] قطعات مادی (تدوین) و قطعات غیرمادی (دکوپاژ) است.
 - لویس بونوئل، «دکوپاژ یا بخش بندی سینمایی»، گاسه تالیتیه راریا (La Gaceta Literaria)، ۱۹۲۸

لویس بونوئل عجب دردسری درست کرد! او در جای جای این مقاله پیشتاز چهارصفحه‌ای، به مهم‌ترین تناقضات و تعارضات مسئله‌ای می‌پردازد که امروزه به دکوپاژ معروف است: تصاویر را بخش بندی می‌کنند و به هم می‌پیوندند، قطعات مادی و مفهومی را که غالباً با هم در تضادند، پشت سرهم ردیف می‌کنند و میان این کار و تدوین - که بونوئل آن را صرفاً کار گِل می‌داند - پیوند تنگاتنگی وجود دارد. بحث دقیق بونوئل در سال ۱۹۲۸ درباره ماهیت هنر سینما و دیدگاه او علیه تدوین یا مونتاژ امروزه در تمام زبان‌ها و بحث‌ها (حتی در فرانسه) از نظریه فیلم رخت بر بسته است. دیدگاه او در دوره خودش نیز بحث‌انگیز بود: کسی نمی‌دانست او چگونه می‌تواند با نوشتن چنین بیانیه کوچک و تأثیرگذاری به زبان اسپانیایی، مفهوم فرانسوی دکوپاژ را به خوانندگان اسپانیایی معرفی کند، درحالی که حتی در میان انبوه کتاب‌ها و مقالات فرانسوی در دهه ۱۹۲۰ کمتر به این واژه برمی‌خوریم. احتمالاً طی دو سه سال پیش از نوشتن این متن که درست چند ماه پیش از ساختن اولین فیلمش یعنی سگ آندلسی (۱۹۲۹) منتشر شد، نزد ژان اپشتاین با دکوپاژ آشنا شده بود. ولی خود اپشتاین هم در هیچ‌یک از نوشته‌هایش نامی از دکوپاژ نمی‌برد؛ شاید

آن سال‌ها فرهنگ شفاهی پروپیگاندی در حوزه سینما برقرار بوده که هرگز به متون آن دوره راه نیافته است. (هرچند آن‌طور که بونوئل می‌گوید همان سال‌ها نیز فقط عده سرخوش و قلیلی دکوپاژ را به اندازه او جدی می‌گرفتند. او در جایی با گله می‌گوید «جای تأسف است که به استثنای شش هفت نفر در فرانسه [اسپانیا که هیچ]، مابقی فیلم‌سازان حرفه‌ای چیزی بیشتر از مردم عادی درباره دکوپاژ نمی‌دانند.»^۲). اینکه بونوئل، با علاقه وافری که به حشره‌شناسی داشت، فیلم را به کرمی قطعه‌قطعه شده تشبیه کند چندان مایه تعجب نیست؛ عجیب اینجاست که در تنها متنی که اپشتاین از دکوپاژ نام می‌برد، به همین واژه برمی‌خوریم: «انگلیسی‌ها فیلم را "Movie [متحرک]" می‌نامند، شاید به این دلیل که می‌دانند اولین ویژگی چیزی که بناست تصویرگر زندگی باشد، جنب و جوش است. [grouiller یعنی جنبیدن و لولیدن کرم‌مانند]. شعز محصول هم‌نشینی و تصادم جزئیات است و فیلم نتیجه درآمیختن و ترکیب ذره ذره فرم‌ها طی دکوپاژ.»^۳

۲. چیزی که تعریف روشنی نداشته باشد، احتمالاً اصلاً وجود خارجی ندارد، مخصوصاً در ذهن روشن اروپایی‌ها. نمونه گویایی از این قضیه زمانی است که می‌خواهیم تفاوت دکوپاژ و مونتاژ را برای یک آدم عادی توضیح دهیم: دو کار کاملاً مختلف ولی با تعاریف مبهم.
 - «آ»، «واژه‌نامه کوچک سینما»، لا روه دو سینما (La Revue du Cinéma)، ۱۹۴۶^۴